

مجلهٔ فکاهی
ملانصرالدین
٦٦
هیچ کی منو دوست نداره..!
ته خط
سال ششم
شماره هفتم

فکاهیِ ملانصرالدین، ارگانِ خبرگزاری فکاهیِ ملانصرالدین
www.mollanasroddin-magazine.ir

این نشریه‌ای تک نفره است. یعنی همهٔ کارهای آن، اعم از نوشته و کارتون و کاریکاتور و ساخت رویه‌های نخست و پایانی و ایندیزاین، همه به دستِ حیدر سهیلی اصفهانی به انجام می‌رسد.



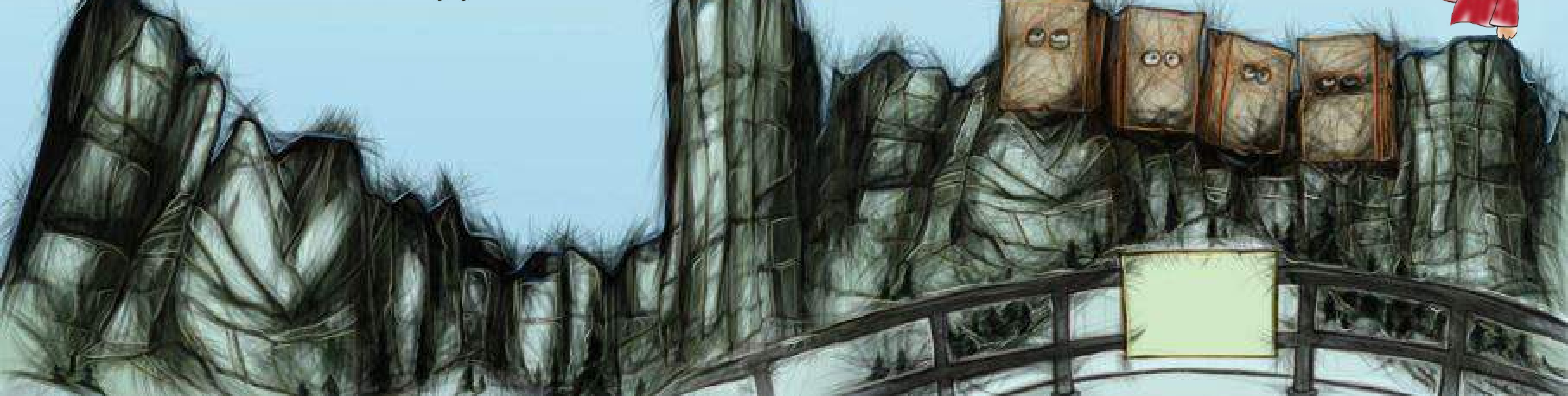










دو کلوم حرف حیز

به قلم شلغم آقا، جناب مستطاب سردبیر



راستش خعلی نوستالژیکه که می‌بینم دوباره «ون‌های ارشاد» برگشتن توو دل و بارمون.
خعلی قشنگه!
یه زمانی از مدرسه (مردسهٔ سابق) می‌زدیم بیرون و می‌پریدیم توو مینی‌بوس‌ها و داخل مینی‌بوس هی همدیگه رو می‌زدیم و جیغ می کشیدیم.
اون روز که دیدم یکی از این خانوم‌های پارچهٔ بزرگ مشکی داره جیغ می‌کشه سر یه خانوم دیگه با پارچهٔ کوچیکِ رنگی، لبخند ملیحی رو لبم افتاد، به یاد اون روزها افتادم... هی! یادش به خیر!
«سر کوچه تابستون‌ها، این پا و اون پا کردن‌ها... با بچه‌ها گپ زدن‌ها به انتظار ایستادن‌ها...».
البته انتظار اون پارچه کوچیکه... اون پارچه گندهه که اگه اینقذه می‌ارزید، امروزه روز اینقذه جیغ نمی‌کشید.
البته ون ارشاد، یخته از اون نوستالژی‌ها داره، اما به نظرم، مینی‌بوس و اتوبوس حالش خعلی بیشتره. اون جوری دیگه می‌شه اند نوستالژی...خعلی خوبه!
از طرف دیگه! نوستالژی دههٔ شصت هم... ای خدا... یادش به خیر! پاترولی بود و گشتی بود و یا روسری یا توسری و بعد هم یا چادر مشکی، یا هیچ کی و..!
واقعن خواستم در این جا از دولت فخیمه تشکر کنم که بعد از حل کلیهٔ مشکلات مملکت، از همین کلیهٔ بیماران کلیوی گرفته تا کلیهٔ دردها و رنج‌های صد من مثنوی، همه را از «دمع» حل کردن و حالا درصدد اون هستن که مشکلات نوستالژیک ما را هم با آوردن ون‌های ارشاد حل و فصل کنن.
واقعن، از این همه بذل توجه به جامعه، سپاس خعلی زیاد زیاد دارم.

در طرف مقابل، عده‌ای فریب خورده هستن که از طرف سیا و سفید و گل بهی و موساد و بقیه دنبال این هستن که نیذارن این عزیزان «نوستالژی پخش کن» به کارشون برسن.
پیام من به این قبیل آدم‌های (واقعن) بدبین اینه که اولندش، همه‌اش زنده کردن نوستالژیه، دومندش، کسب رقز حلاله! وختی این ون‌های شریف را تعطیل کردین، با خودتون نگفتین که واسه خاطر یه دختر معلوم الحال که خودش مرض قبلی و قلبی داشت و خودش اصن میل به مردن داشت و اومد وسط این کاسبان بی‌چاره خودش رو «مردوند» تا به این «عزیزان کاسب ون» ضربه بزنه، واقعن، خجالت نکشیدین که یه گله مامور زن و بچه‌دار و شوهر و بچه‌دار و گاهی هر دو (خیال بد نکنین، یعنی زن و شوهر هر دو مشغول کار در امورات ونّیه) بی‌کار کردین؟
از همه مهمتر! بودجهٔ تپل مصوبه را سعی

کردین عاطل و باطل بذارین؟ واسه خاطر چی؟ می‌دونین اگه بودجه بره رد کارش، دیگه برگردوندنش کار حضرت فیله؟
دیگه من چی بهتون بگم؟
ما فتوا داریم: «الیوم سعی وافر جهت ابطال بودجهٔ مصوبه، در حکم محاربه است.»
من که فقط می‌تونم دعا کنم خدا هدایتتون بکنه و دیگه با بودجهٔ مصوبه و دار و دکون مردوم کاری نداشته باشین.
برین رد کار خودتون که از قدیم گفتن: «هر کسی کار خودش، بار خودش، شاشید به انبار...» نه خیر، اشتباه شد «آتیش به انبار خودش!»
در پایان، چند تا دعا می‌کنم، قایم بگین آمین:

خداوندا پروردگارا، هیچ کس و ناکس رو از نون خوردن ننداز!
بگین الهی آمین!
خداوندا، بارللها... هر کس به هر شکل، بای نحو کان، سعی داره این سفرهٔ انقلاب را جمع کنه و عده‌ای رو از نون خوردن بندازه، خدایا یعنی خودت خوار و مادرش رو هدایت کن، اگر هدایت نشدن، اوخ خودش رو هدایت کن!
بگین الهی آمین!
خداوندا، پروردگارا، وجود ذی‌قیمت و ذی‌شرفِ حضرت دشمن رو از سر ما بندگان خاطی و قاسی کوتاه نفرما... که هر چی داریم از این دژمنه..!



Ali Miraee. Source: CartoonMovement.

آماده‌باش نیروی انتظامی در پی مسلمان شدن مورایس

در پی اسلام آوردن سرمربی تیم سپاهان اصفهان، نیروی انتظامی اعلام آماده باش در همهٔ سطوح کرد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، این اعلام آماده‌باش به خاطر احتمال واکنش دو تیم رقیب اصلی سپاهان بوده است. در این باره، با یکی از پسکسوتان فوتبال به گفتگو نشسته‌ایم و از او پرسیدیم: «واسه خاطر چی چی اعلام آماده‌باش کردن؟ مگه نکونام بی‌حجاب شده؟»

پسکسوتهه گفت: «من فقط پیش از مصاحبه خواهشی دارم...»

خبرنگار ما پاسخ داد: «ده بنال دیگه! آخه کی اسم توی تحفه را می‌نویسه؟» پسکسوتهه گفت: «ها، از اون لحاظ! خب علت اعلام آماده‌باش، واکنش پرسپولیس و استقلال به مسلمون شدن سرمربی سپاهانه.»

خبرنگار ما گفت: «خو این چه ربطی داره؟»

پسکسوته گفت: «چی چی ربط نداره! الان درویش گیر می‌ده به اوسمار که می‌باس بره حوزهٔ علمیه عمامه بذاره!»

خبرنگار ما دهنش یه وجب باز شد: «یا خود خود خدا..! خو این از پرسپولیس، استقلال دیگه چشه؟ اون که سرمربیش ایرونیه، خیر شکمش!»

یارو جواب داد: «اگه اوسمار رفت حوزهٔ علمیه، به نظرت نکونام چی کار می‌کنه؟»

خبرنگار ما گفت: «به خود حضرت عباس، اعلام مهدویت می‌کنه، می‌ره غیبت تا بعدش ظهور کنه... آقا چرا ارتش اعلام آماده‌باش نکرده؟ «

قاب سند قو قضائیه روی کوز اسناد

با عبور پیروزمندانهٔ سند بیست سالهٔ چشم انداز ۱۴۰۴ از نونزده سالگی، قوهٔ قضائیه هم سند تحولی را آماده کرده تا ببنیم بیست ساله دیگر چه اتفاقی برای عرصهٔ قضا می‌افتد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، یکی از کارشناسان که اصلا خودش را معرفی نکرد تا ما بنویسیم یا ننویسیم، در این باره به خبرنگار ما گفت: «ببین! سند بیست ساله خعلی موفق بوده. یعنی کل اهدافش درست برعکس محقق شده. یعنی واسه رضای خدا، حتی یک چشم‌اندازش هم به جایی نرسیده. وقتی یه سند درست برعکس نتیجه بده، قبول کن که این خودش خعلی هنر می‌خواد. مثلا تو می‌تونی جوری تصادف کنی که ماشینت درست رو سقف بیاد پایین؟»

خبرنگار ما پرسید: «سند تحول قوهٔ قضائیه را پرسیدم... نظرت دربارهٔ اونو می‌خوام. چی کار به میت دارم؟»

یارو کارشناسه گفت: «ده خب مرد حسابی من هم همینو دارم می‌گم. ته سند تحول قوهٔ قضائیه هم می‌شه یه چیزی شبیه لیان شان پو... گفتم بهت دیگه! هر چی توو این سند تصویب بشه درست برعکسش رو تصور کن. آخه جون ننه‌ات از عره و عوره و شمسی کوره، چه تحولی در بیاد؟»



تیم فوتبال هیات داوری فوتبال

در پی واگذاری سهام پرسپولیس و استقلال، هیات داوری درخواست ثبت یک تیم فوتبال مخصوص خودش را مطرح کرد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، هیات داوری فوتبال، با ارسال اعتراضیه‌ای به فدراسیون فوتبال مملکت، از این که زحمات این هیات در تعیین نتایج لیگ‌ها دیده نمی‌شود، به شدت اعتراض و اعلام کرد که باید این هیات در لیگ برتر، یک تیم مخصوص خودش داشته باشد.

کارشناسان معتقدند که عملکرد هیات داوری فوتبال در تعیین نتایج نهایی بازی‌ها، حاکی از آن است که این هیات توانایی زیاد خودش را در تیم‌داری ثابت کرده است و اگر تیم فوتبالی را تشکیل دهد، با کمترین هزینه و سرمایه، می‌تواند هر ساله قهرمان لیگ شود. حالا ببین!

مرحلهٔ دوم انتخابات مجلس با نجابت تمام

یکی از ویژگی‌های مرحلهٔ دوم انتخابات مجلس شورای اسلامی، نجابتی است که در این مرحله دیده می‌شود.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، یکی از کارنشناسان در مصاحبه با خبرنگار ما از جمله ویژگی‌های انتخابات مرحلهٔ دوم را «نجابت این مرحله» اعلام کرد.

او در پاسخ به پرسش خبرنگار ما (همون پیک موتوری دروازه غاریه) که «لاشی، باز زر مفت زدی؟ خو اینی که گفتی، یعنی چی حالا؟» گفت: «ببین در مرحلهٔ اول، کلی دروغ و گنده*وزی شد که مشارکت میلیونی مردم و نمی‌دونم انقده شلوغه که جای سوزن انداز نیست و این‌ها، خب؟ اما این مرحله، بی‌سر و صدا، هر کی داره کارش رو می‌کنه و از یه مشت رای کمتر از رای باطله یه عده می‌رن مجلس و خلاص!»

خبرنگار ما گفت: «هاااا... از اون لحاظ!»



گفتگو با دکتر الاغ خرنژاد

دکتر الاغ خرنژاد، دستمایه‌ای است که لحن انتقادی بسیار تلخی دارد. از یک سو، نگاهی گزنده، به «ملایان مکتب نرفته‌ای» دارد که در کسوت کارشناس حوزه‌های مختلف، در هر زمینه‌ای اظهارنظر می‌کنند و رادیو و تلویزیون را پر کرده‌اند و از سوی دیگر «اشرف مخلوقات بودن» انسان را به سخره می‌گیرد. انسانی که بازیچهٔ افکار و عقاید مختلف است و به راحتی فریب می‌خورد. دکتر الاغ خرنژاد، موجود فرزانه و متفکری است که تنها گناهش الاغ بودن است. هرچند بهتر از خیلی از آدم‌ها می‌فهمد.

– سلام آقای دکتر، شنیدم دانشگاه‌های آمریکا غوغا شده...

• تو شنیدی؟ من دیدم..!

– خب من هم دیدم...

• پسر جون، صحنه‌ای که گفتی مال دیدنه، نه شنیدن.

– حالا شما چطور شده اینقذه ملا لغتی شدین...

• امر..!؟

– هیچی استاد، جیرهٔ یونجه مصاحبه را تحویل طویله دادم...

• و اما بعد...سئوالت رو بپرس!

– ها از اون لحاظ... استاد چرا دانشگاه‌های آمریکا یهوکی همچین شد.

• لاشی بازی‌های نتانیاهو رو نمی‌بینی؟

– چرا... اما چرا حالا آمریکا؟

• وختی عربستان و کشورهای عربی، با بیل پول می‌ریزن توو دانشگاه‌های آمریکا و هر بار سهم دانشجوی عربی را تعیین می‌کنن و اعزام می‌کنن، تهش می‌شه این... مفتکی که نمی‌شه. وختی داشتن پول می‌گرفتن، باید فکر این جاشو می‌کردن.

– یعنی شما می‌گین این‌ها همشون عربن...

• نه خیر! دارم می‌گم وختی بخشی از دانشجوها عربن، می‌تونن موج درست کنن. وختی دانشجوی آمریکایی حتی ندونه غزه کجاست و مثل قدیما، هی بیان براشون فیلم هولوکاست بذارن، خب حساس هم نمی‌شه. حالا برعکس شده و دانشجوی عرب دربارهٔ غزه کلی اطلاعات به همکلاسیش می‌ده و می‌گه که کل حقوق بین‌الملل شده دنبال نخست وزیر اسرائیل...

– می‌گن نتنیاهو اعتراض کرده...

• ببین یونجهٔ دفعهٔ قبلت سر دلم مونده... اسم این فضولات رو جلوم نبر تا شکوفه بارونت نکنم.

– ها، بله! استاد این قضیهٔ غزه می‌خواد به کجا بکشه... از یک طرف، چهار کشور اروپایی اعلام آمادگی کردن که فلسطین را به رسمیت بشناسن و از طرف دیگه...

• واسه من می‌خوای خبر بخونی؟ مگه به حکومت خودگردان حمله شده که حالا برسمیت بشناسن یا نشناسن... غزه را دارن می‌زنن که حکومتش دست حماسه...

– خب استاد، این‌ها که حماس را به رسمیت نمی‌شناسن...

• دقیقا..! یعنی همشون دوست دارن حماس بره زیر تریلی عن بشه... هم کشورهای اروپایی و هم خود حکومت خودگردان. این قرتی‌بازی‌ها یعنی چی؟ به جاش اسرائیل رو محکوم کنن و صادراتشون رو به اسرائیل متوقف کنن و بهش اسلحه ندن... کدومشون این کار رو کرده؟

– هیچ کدوم!

• پس سنار بده ماست، به همین خیال باش!

– پس این موضع‌گیری‌ها یعنی چی؟

• یعنی تعارف شابدولزیمی! نشنیدی؟

– چرا شنیدم... یعنی کشک..!

• اون ور کشک سابیدنه... همه اسرائیل را ول کردن تا سر حماس رو بکوبه به طاق، بعدش هم همهٔ جایزه‌ها را بدن به حکومت خودگردان که قراره مجلس ختم حماس را در حالی برگزار کنه که کجاش عروسیه؟

– استاد نمی‌توانم بگم کجاش... غیر قابل پخشه...

• شما درست می‌گی... همه اون جا را قایم کردن، و گرنه اگر نشون می‌دادن صدای سوت بلبلی از اون جاشون بیرون می‌زد.

– حالا استاد اون جا را ول کنین..!

• نه مثل این که تو متوجه ظرافت امر نشدی...

– چرا استاد، به خدا متوجه شدم...

• اگه شدی، بگو ببینم اسرائیل قوانین بین‌المللی رو به کجاش بسته؟



– به یه جای خیلی خصوصیش...

• هان باریکلا..! آیا وختی یک واحد سیاسی یا نهاد بین‌المللی یا شخصیت حقوقی غیر رسمی، از هر نوع، قوانین بین‌الملل را به یک جای بسیار خصوصیش می‌بنده، در حقوق بین‌الملل عمومی چه تمهیداتی برای مقابله چیده شده؟

– این که اون جای خصوصی رو بکنن، بدن دستش..!

• ایضا هان باریکلا..! خوشم آمد از این همه خوش آمدنت...

– استاد، کجا من خوشم اومد... نمی‌شه این‌ها را مؤدبانه گفت؟

• مگه اسرائیل داره مؤدبانه می‌کشه؟

– ای خدا..!

• وختی مؤدبانه می‌گی، یعنی قرار نیست اتفاقی بیفته... حالیت شد؟ وختی گلدا مایر با کمک فرانسه و انگلیس به کانال سوئز حمله کردن، در دههٔ ۱۹۵۰، آیزنهاور رئیس‌جمهوری وقت آمریکا تماس گرفت و به این پیرزن هافهافو گفت: «اگه خیال کردی اجازه می‌دم که با این ماجراجویی ابلهانه، نظم و امنیت بین‌الملل را به هم بزنی، سخت در اشتباهی..!» این یعنی چی؟ یعنی فوش سیاسی از نوع ۱۸+... حالا منظورم رو فهمیدی؟

– بعله استاد! داری می‌گین، اگه این‌ها جدی بودن، از همون لحنشون معلوم بود.

• هان باریکلا پسر جون! پدر سوخته زرنگ شدی، نکنه به بار یونجهٔ من ناخونک می‌زنی؟

– استاد، من همین جوریش اسهال سرخودم، حالا بیام یونجه هم بخورم..؟ به هر حال از این که وقت گرانبهای خودتان را به من دادین، کمال تشکر و امتنان را دارم.

• برو! برو! ببینم این بار چه یونجه‌ای برام آوردی... جنسش بد بشه، دیگه خبری از مصاحبه نیست. برو با همون آدمیزادها مصاحبه کن که آسمون و ریسمون می‌بافن و گوز رو به شقیقه ربط میدن.

– نه استاد! برای این که به چنین وضعی نرسم، قیمت بالا می‌دم و کیفیت عالی می‌گیرم.

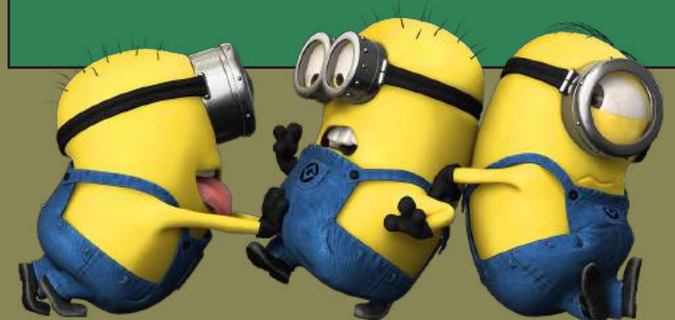
• ها... این شد حرف حسابی..! برو خدا افز..!

گپ و گفت

عبود و جاسم

- موگـوم جاسـم..! ای طـرح «زیسـت عفیفانـه» دیگـه چنـه؟
- عبود، الهی زبونت بشه تلفن سکه‌ای، خو؟
- خو!
- هـر موقع بخـوای حـرف بزنـی، بایـد قبلـش سـکه بنـدازی... ای طـرح «زیسـت عفیفانـه» رو دیگـه از کجـات در آوردی؟
- مـو در آوردوم؟ از ایـن خانـم خزعلـی بپـرس از کجـاش درآورده، مـال اونـه! ایـی جـا تـوو موبایـل نوشـته.
- خزعلـی خانـوم نیـس، یـه پیرمـرده... عمامـهٔ سـفیدوم داره... خـودش پیـره، امـا دلـش مـال یـه نوجـوون چهـارده سـاله‌اس.
- اووه! او کـه خعلـی وختـه مـرده. دو سـال دیگـه می‌شـه ده سـال...
- خو بگو هشت سال...
- ایـن جوریـم می‌شـه. ای دخترشـه! حرفـاش شـبیه باباشـه، دلـش هـم همـون جوریـه... حـالا هـم شـده معـاون رئیس‌جمبـور...
- یا پیغمبر! معاون رئیس‌جمبور مملکته؟
- ها والله! ای جا توو موبایلوم نوشته.
- حالا این زیست نمی‌دونم چی، مال چنه؟
- هیچـی می‌گـه یـه طرحیـه می‌خـوان تـوو مـدارس و این‌هـا اجـرا کنـن تـا همـه عفتشـون بشـه.
- عفتشون بشه دیگه چنه؟ با عفت زندگی کنن.
- هـا همـون! تـازه ایـن جـا تـوو موبایـل نوشـته کـه پسـرش رو فرسـتاده کانـادا... یـه خونـهٔ دو میلیـون دلاری داره تـوو یـه جایـی اسـمش ون کـور... مگـه ون کـور می‌شـه؟
- ونکـوور بی‌سـواد! شـهر پولدارهاسـت تـوو کشـور کانـادا...
- واللـه مـن کـه از شـهرهای کانـادا، فقـط کانـادادرای رو می‌شناسـوم.
- تو همین که نشناسی عزیزی!
- ببیـن جاسـم! چقـذه فسـاد و بی‌عفتـی تـوو ایـن مملکـت زیـاد شـده کـه یـه مـادر مجبـور می‌شـه جگـر گوشـه‌اش رو برفسـته کانـادادرای... ای خـدا..! چـی بگـوم از دل ای مـادر..!
- حـالا چشـاتو بـذار رو ایـن جاموسـان شـط، یـه نامـردی نیـاد باشـون بی‌عفتـی کنـه... مـن یختـه بخوابـم... دیگـه‌ام نشـنوم بی‌گـی موگـوم جاسـم..!
- موگوم جاسم..!
- ای زهر مار..!
- ها، نه... بگیر بخواب!

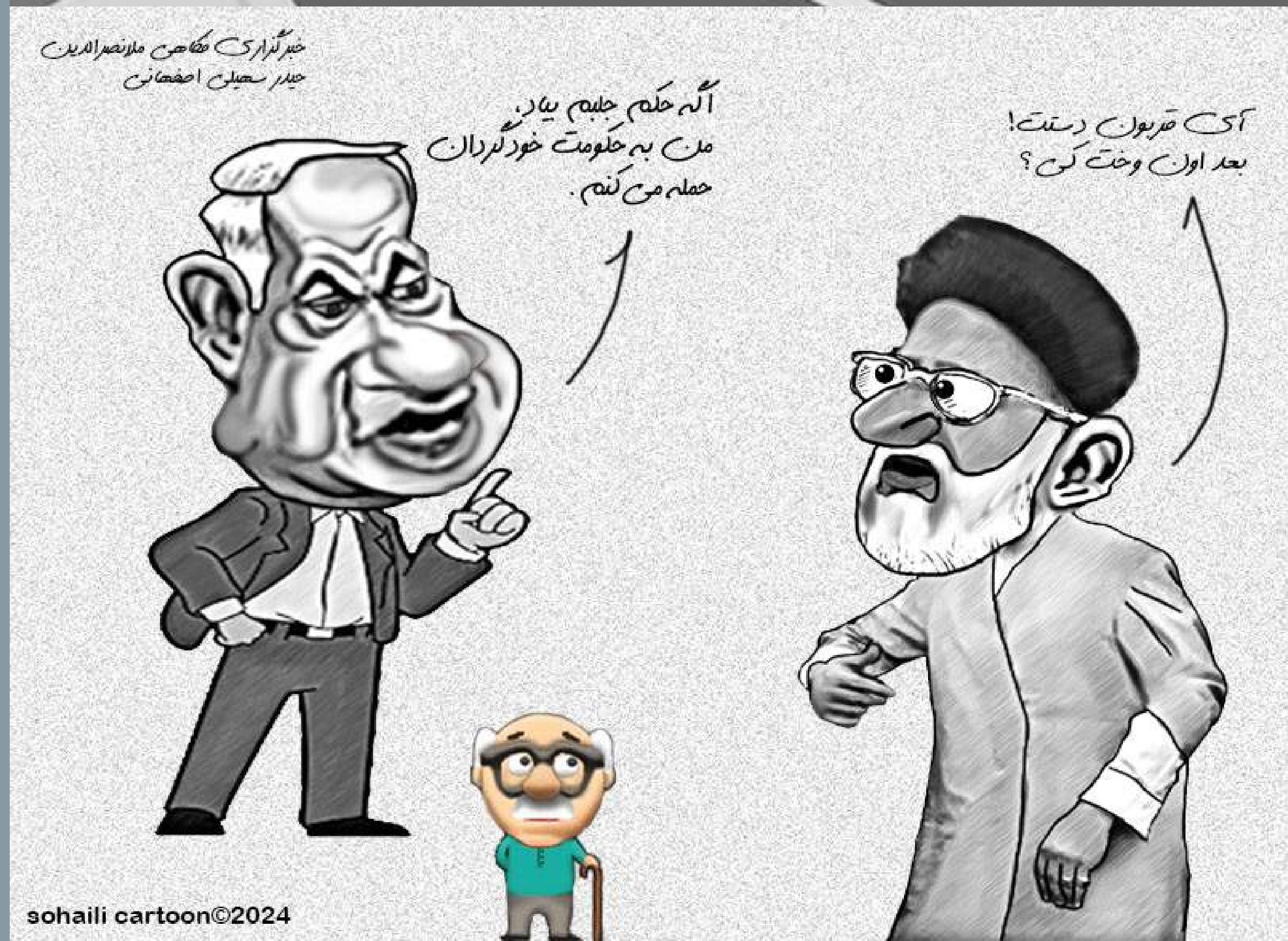








خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین
حیدر سهیلی اصفهانی
sohaili cartoon©2024



خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین
حیدر سهیلی اصفهانی
اگه حکم جلبم بیاد، من به حکومت خودگردان حمله می کنم.
آی قربون دستت! بعد اون وخت کی ؟
sohaili cartoon©2024



کارتون های ملانصرالدین
خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین
حیدر سهیلی اصفهانی
sohaili cartoon©2024

نامهٔ‌های جنجالی



درگذشتهٔ سبک زیبایی بود که برای بررسی مواضع واقعیِ شخصیت‌ها و سیاستمداران کشورها به نقل از آنان نامه‌ای می‌نوشتند و به جای مواضع اتوکشیدهٔ آن‌ها منتشر می‌کردند. گاهی مردم عادی باور می‌کردند که فلان سیاستمدار، چنین نامه‌ای نوشته است و علت اصلی این باور عموم آن بود که مفاد نامه، به مواضع شناخته شدهٔ او بیشتر از سخنان شیک و فریبنده‌اش شباهت داشت.

گاهی هم نویسنده آماتور بود و به شدت تحت تاثیر تصور خودش از دیگران، محصولات بی‌ربط و ضعیفی می‌آفرید. نامهٔ چالی چاپلین به دخترش، نمونهٔ بارز این گونه آثار است که در اصل، در تهران و به دست یک ایرانی مسلمان نوشته شده بود و سبب شد خیلی‌ها خیال کنند که چاپلین مسلمان شده است.

من تا به حال ندیده‌ام که کسی این سبک را وارد طنز کرده باشد و اگر کسی باشد تعجبی نمی‌کنم، چون این سبک، زمینهٔ بسیار مناسبی برای طنز دارد.

در این هفته، بیایید با هم تصور کنیم که اگر رئیس‌جمهوری فرانسه بخواهد برای همتای روسی‌اش نامه‌ای بنویسید، چه خواهد نوشت؟

سلام، ولادیمیر، از روزی که مجبور شدم کلی برات رجز بخونم، هیچ پیام و نامه‌ای بینمون رد و بدل نشده... یعنی می‌دونی چیه، بد جایی گیر کردم.

این هم‌اسمت، ولودیمیر رو می‌گم، زلنسکی، یعنی حیثیت برای هممون نگذاشته. کم‌کم جوری داریم گیر می‌کنیم که شاید مجبور بشیم فرماندهی ناتو را کلا بدیم بهش. چه جوری می‌گن عوام؟ خشتکمون رو پرچم کرده.

بر و بچ ناتو، هر دفعه یه چیزی می‌گن که خوشش بیاد، اما یارو کلا بی‌تخته است. شنیدی که گفتن تعارف اومد نیومد داره...ها؟ دقیقا همین وضع پیش اومده.

از یاروه، ویکتور اوربان، همین نخست وزیر مجارستان رو می‌گم که با تو هم خیلی عیاقه، ازش خیلی خوشم می‌آد، چون خیلی راحت احساسات ضد و نقیض همهٔ ما رو، راحت به زبون می‌آره. خب معلومه! وقتی یه کشور رو در اختیار داشته باشی که در طول تاریخ اروپا، مسیر مخالف رو می‌رفته و حالا این شده فرهنگ سیاسیش و همهٔ مردمش به این وضع عادت کردن، واسه نخست وزیرش خیلی راحته که هی نقش منفی بازی کنه و هی نه و نچ بگه و تک مضراب بزنه.

من کی‌ام؟

خیر شکمم، رئیس جمهوری فرانسه که حتی در دوران شارل دوگل هم یه جورایی مقام دسته دوم محسوب می‌شد، اما ما نمی‌تونیم، فراموش کنیم که قدرت جهانی بودیم و هر قدر هم در عرصهٔ رقابت از انگلوسکسون‌ها عقب می‌مونیم، اما اون‌ها در نهایت، هووی ما هستن. یعنی رقیب... می‌فهمی که..؟

این‌ها همه به کنار، هووی داخل اتحادیه هم داریم... آلمان‌ها... راستش هنوز به این جمع بندی نرسیدم که این‌ها چی‌چی ما هستن؟ متحد یا رقیب یا دشمن، یا... خدا می‌دونه فقط!

تا حالا فک نکنم فهمیده باشی دربارهٔ چی دارم حرف می‌زنم.

دربارهٔ این رجزهایی که این اواخر برات خوندم... راستش نمی‌دونم تهش قراره به کجا بکشه.

یه حس بدی دارم. یه جورایی مث احساسات ضد و نقیض ناپلئون سوم وقتی داشت به جنگ بیسمارک می‌رفت. آدم وقتی با این احساسات برخورد می‌کنه، یه جورایی ته ماجرا رو می‌بینه، اما به خودش می‌گه جهنم

و ضرر شاید یه جور دیگه شد؛ مث اعتقاد به لطف خدا، یا ماوراء الطبیعه... از این جور چیزها... که هیچ وقت هم اتفاق نمی‌افته، اما دشه نوستالژی ما...

ولادیمیر، مجبورم... می‌فهمی؟ خیلی مجبورم!

همه به من به چشم یه بی‌عرضه نگاه می‌کنن. حتی زنم این روزها به غذا خوردنم و لباس پوشیدنم هم گیر می‌ده و یه جور سئوال‌هایی ماماناوری از من می‌پرسه؛ لباس زیرت رو عوض کردی؟ مسواک زدی؟

هیچ کس منو جدی نمی‌گیره. باید رو سر این فرانسوی‌های ملالغتی حکومت کنی تا بفهمی من در چه وضعی گرفتار شدم. می‌دونی یعنی چی؟ نبرد اکثریت با کثریت، یه نبرد خیلی عجیبه که فقط در فرانسه اتفاق می‌افته. همه خودشون رو اکثریت می‌دونن. حتی اگه فقط پنج درصد مردم باشن.

من هر کاری که می‌کنم با یه اکثریت خشمگین رو به رو هستم که توو دلشون می‌دونن که فقط پنج درصدن، اما نقش یه نود وپنج درصد خشمگین و بی‌کله رو بازی می‌کنن.

هر تصمیمی که بگیری، زهر هلاهله! همه با هم اعتراض می‌کنن و حتی اکثریتی که راضی هستن هم حاضر نیستن به خیابون بیان و جلوی اون پنج درصد بگن: «خفه شو! برو خونه‌ات!» وقتی اوضاع جور باشه و اون‌ها هم موافق باشن، خیلی راحت کارشون رو می‌کنن و حتی گاهی با مخالف‌ها همدردی می‌کنن... ولادیمیر، این جور اخلاق دیوثیه که در جامعهٔ من هست و من به همین خاطر باید حواسم به خواسته‌های ضد و نقیض همه با هم، در عین حال باشم. اینه که می‌بینی مجبورم برات رجزخونی کنم.

درک کن!

این مرتیکه، هم اسمت رو می‌گم، زلنسکی، همه جا راه افتاده و هر چی تعارف تیکه پاره کردیم، ازش فاکتور ساخته. هیچ کس هم با خواسته‌هاش همراهی نمی‌کنه، اما همه هم تائیدش می‌کنن. یعنی دلم می‌خواد برم وسط نشست اروپایی عر بزنم و هر چی فوش از بچگی یاد گرفته‌ام که به خاطرش کلی فلفل توو دهنم ریختن، حوالهٔ این مادر قح..ه‌ها کنم. یکی نیست که شونه‌هاشو بالا بندازه و به این بچه فیلمساز بگه: «داداش! حالا ما یه چیزی گفتیم، تو چرا جدی گرفتی؟»

من برات خط و نشون گذاشتم که اگه از خط تماس در اوکراین عبور کردی، من نیرو به اوکراین می‌فرستم.

ولادیمیر! تو که نمی‌خوای رد شی، ها؟

ببین! هر چی جای قشنگ و تپل و استراتژیک و نمی‌دونم قلوه‌گاه اوکراین بوده، گرفتی... جون ننه، بابات، دنبال این نباش که ببینی حالا اگه پیشروی کردی، من چه غلطی می‌خوام بکنم. خودت جوابو می‌دونی!

اگه دلت می‌خواد یه عوضی مث مارین لوپن بشه رئیس‌جمهوری فرانسه و ندونی که دنبال جملهٔ اولش می‌خواد چه جمله‌ای بذاره، هر بلایی دلت می‌خواد سر من بدبخت بیار.

این بحران موشکی کوبا نیست که بخوای دق دل اون رو روی سر من در بیاری، این فقط یه بالماسکهٔ کوچولو موچولوه... باید یه پستونکی پیدا کنیم بذاریم دهن زلنسکی، جاش رو هم عوض کنیم و یه لالایی براش بخونیم تا بخوابه.

حالا کو تا بیدار شه؟

این مردم اوکراین هم نمی‌دونم چرا یه شورشی چیزی نمی‌کنن، این بچه را از کاخ ریاست جمهوری کیف بنداره بیرون و یکی رو بیارن که اقلا بشه یه جوری باهاش معامله کرد.

پس حواست باشه! دیگه توصیه نکنم.

ما رجز خوندیم و تو هم نشنیده گرفتی و بعد هم هیچی به هیچی!

ولادیمیر، این تن بمیره، من بدبخت رو مقابل عمل انجام شده نذاری، ها..!

فعلا بای تا ببینم با بقیهٔ مشکلاتم چی کار می‌تونم بکنم؟

دوستدار تو، ایمانوئل مکغون



کارتون های خارجی





کارتون های خارجی



اسرائیل و خرید باور ۳۷۳

در پی اعلام ناکارآمدی سیستم پاترویت‌های آمریکایی، یکی از کارشناسان از احتمال روی آوردن اسرائیل به سیستم ایرانی باور ۳۷۳ خبر داد.
به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، این کارشناس به خبرنگار ما گفت: «واسه اسرائیل بیتره که بیاد از همین باور ۳۷۳ها بخره.»
او در پاسخ به پرسش خبرنگار ما که «واسه چی؟» گفت: «واسه این که ما هر جا را بخوایم وسط اسرائیل بزنیم، دونسته بزنیم.»
خبرنگار ما پرسید: «حالا اگه اسرائیل بخواد، ایران می‌رفوشه؟»
کارشناسه پاسخ داد: «نع!»
خبرنگار ما گفت: «بی‌مزه! رو یخ بخندی!»

ترامپ ضد استورمی ویلیامز شکایت کرد

در پی جریمهٔ نه هزار دلاری دادگاه ضد دونالد ترامپ به سبب اهانت، رئیس جمهوری سابق آمریکا ضد استورمی ویلیامز، بازیگر «فیلم‌های خاک بر سری» اعلام جرم کرد.
به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، ترامپ در دادخواستش ضد ویلیامز نوشت: «من تا این زمان که دادگاه مرا نه هزار دلار جریمه کرد، نمی‌دانستم که مزنهٔ کار چه قدر است و استورمی ویلیامز سر مرا کلاه گذاشته است. چون برای این که مرا به سبب رابطهٔ خاک بر سری لو ندهد، من یکصد و سی هزار دلار پول بی‌زبان به این زنیکهٔ آکله پرداخت کرده‌ام. لذا بر دادگاه است تا حق مرا از این زنیکه بگیرد. چون مزنهٔ این خانم حداکثر ۱۵ هزار دلار است. جهنم و ضرر، ۱۵ هزار دلار هم دادگاه واسه خودش بردارد و یکصد هزار دلار را به این جانب عودت دهد.»





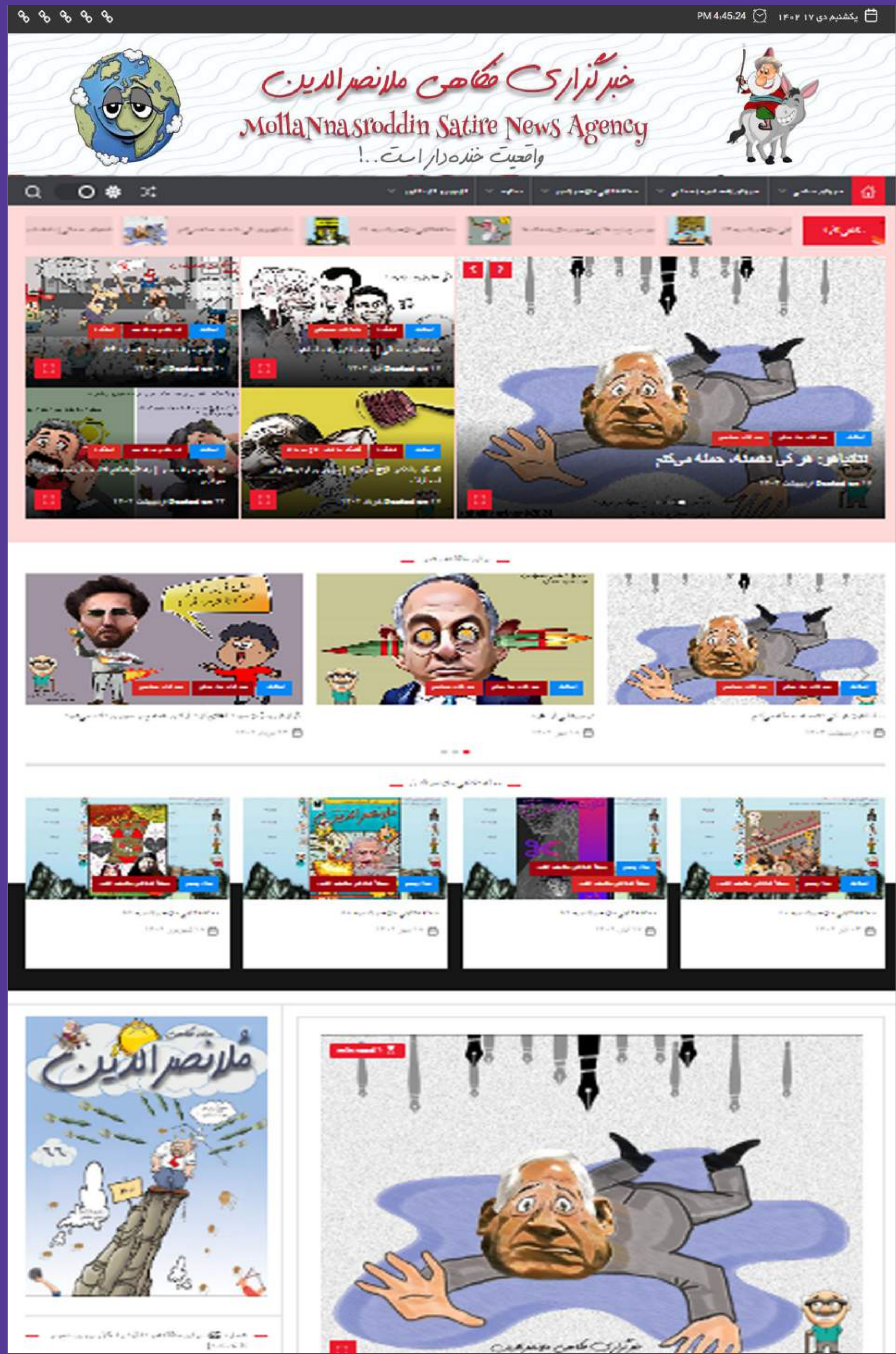
ضیف الشامی: اتوبوس برفستین!

وزیر اطلاع رسانی دولت نجات ملی یمن اعلام کرد: برای جنگ با اسرائیل، یک میلیون رزمنده آماده کردیم، فقط اتوبوس نداریم.
به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، این مقام یمنی گفت: « هم رزمنده خیلی داریم و هم اسلحه ایرانی خودمون تولید کردیم، فقط اتوبوس برفستین تا از عربستان عبور کنیم، بریم به جنگ اسرائیل.»
او در پاسخ به سئوال خبرنگارمان که خب چرا با کشتی نمی‌رین، گفت: «والله اولش به این موضوع فکر کردیم و حتی چند تا کشتی هم تصرف کردیم، صاحباش شلوغ کردن، مجبور شدیم پس دادیم. یکیش هم حواسمون نبود غرق شد. بعدش فکر کردیم که اگه سوار کشتی بشیم زرتی می‌زنن، غرقمون می‌کنن، هواپیما هم بلیطش گرونه، تازه کجا فرود بیاد، گفتیم سوار اتوبوس بشیم. حالا شرکت واحد اتوبوسرانی ایران قول داده، اتوبوس بده... ببینیم چی می‌شه.»

نتانیاهو: هر کی دشمنه، حمله می‌کنم

در پی تهدیدهای نخست وزیر اسرائیل دربارهٔ حمله به دشمنان در هر جایی که باشند، حمله به خانهٔ تظاهرات‌کنندگان ضد نتانیاهو در دستور کار قرار گرفت.
به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، نتانیاهو پس از حمله به غزه، کرانهٔ باختری، لبنان و سوریه که در این مناطق دشمنانش برایش شر درست می‌کنند، به صرافت افتاده است که به تظاهرکنندگان مخالف خودش هم حمله کند.
در این باره زن نتانیاهو تاکید کرد که این طرح مال اوست و از نظرش این طرح خیلی هم درست و واقعی است. چرا؟ چون تنها دشمنان شوهرش که حتی خواب راحت را در شب‌ها از آن‌ها گرفته‌اند، همین تظاهرکنندگان هستند که شب و روز در برابر منزلشان اتراق کرده‌اند و عر می‌زنند.
طبق این طرح قرار است که هواداران نتانیاهو جلوی خانه‌های این‌ها تحصن کنند، شیشه‌ها را با پرتاب سنگ بشکنند و تایر ماشین‌هایشان را هم پنچر کنند.





http://msn-agency.ir

http://mollanasroddin-magazine.ir

خوشگل الحکایات

من خود نرفتم به سخنرانی، زنم رفت
گفتا سخن بود و رجزخوانی، زنم رفت
در جمع مسئولین سخن بسیار می‌رفت
بیزارم از این گونه مهمانی، زنم رفت
رادان رجز می‌خواند و هی فریاد می‌زد
اعلام جنگش ضد عریانی، زنم رفت
از نقشه‌های دشمن نامرد می‌گفت
ضد حجاب و رخت نسوانی، زنم رفت
کلی سخن گفت ضد جمع بی‌حجابان
جنس سخن را نیک می‌دانی، زنم رفت
او آن چنان قاطع سخن می‌گفت و بران
باید برایش کشت قربانی، زنم رفت
وحشت به جان دشمن بی‌چاره افتاد
زین لاف‌های بند تنبانی، زنم رفت
القصه ارشاد خلایق سهم او شد
چوب و فلک سهم مسلمانی، زنم رفت

اشعرالشعرای پخته دل
حیدر سهیلی اصفهانی (صخره)



MollaNasroddin Satire Magazine 66

